

## تهدیدهای نوظهور در خاورمیانه؛ هفت سال پس از آغاز بهار عرب

سیدرضی عمادی (دکتری روابط بین‌الملل)

۲۵ دی ۱۳۹۶

شماره مسلسل: ۳۳۰۰۴۶۱

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

### مقدمه

خاورمیانه یکی از متلاطم‌ترین و پرآشوب‌ترین دوران خود را طی می‌کند. آنا‌رشی موجود در خاورمیانه مصداق بارز دیدگاهی است که الکساندر ونت، نظریه‌پرداز سازه‌انگار روابط بین‌الملل عنوان می‌کند که «آنا‌رشی چیزی است که دولت‌ها آنرا می‌سازند.» (Wendt, 1992: 394-395) جنگ بین‌کشوری (جنگ عربستان علیه یمن)، جنگ درون‌کشوری (جنگ داخلی در سوریه، عراق و لیبی)، جنگ نیابتی (میان ایران و عربستان)، مداخله گسترده قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امور خاورمیانه، شکل‌گیری بحران‌های انسانی فجیع که برخی نظیر بحران یمن و سوریه در زمره بدترین بحران‌ها دست کم طی نیم قرن اخیر است، تنش‌های سیاسی در درون جهان عرب و همچنین ناپختگی سیاسی برخی حکام عرب که به افزایش بی‌ثباتی و تداوم بحران‌ها در خاورمیانه انجامیده است، همگی گویای تنش بی‌سابقه در خاورمیانه است. این فضا سبب شکل‌گیری تهدیدهای نوظهوری در خاورمیانه شده و تهدیدهایی نیز در آینده ایجاد خواهد کرد. در این مقاله برخی از تهدیدهای نوظهور در خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری شاهد بی‌ثباتی، هرج و مرج، خشونت و ناامنی است. در واقع، منازعه در خاورمیانه همچنان استمرار دارد. این منطقه از سال ۲۰۱۱ که اعتراض‌های ضدحکومتی در آن آغاز شد، شاهد بروز تهدیدهای نوظهوری است که بیش از همه ناشی از عملکرد مخالفان انقلاب‌های عربی و مخالفان محور مقاومت به خصوص عربستان سعودی، آمریکا، رژیم صهیونیستی و قدرت‌های اروپایی است. به طور کلی برخی از تهدیدهای نوظهور در منطقه خاورمیانه عبارتند از:

## ۱- تضعیف نظم رئالیستی دولت محور و به کارگیری سازمان‌های تروریستی افراط‌گرای مذهبی

یکی از تهدیدهای مهمی که خاورمیانه با آن مواجه است، تضعیف نظم رئالیستی دولت‌محور است. از چهار قدرت مهم عربی در خاورمیانه یعنی عربستان، مصر، سوریه و عراق تنها عربستان سعودی تا حدودی ثبات داخلی خود را حفظ کرده و قدرت عربستان که منجر به تغییر ماهیت سیاست خارجی آن از محافظه‌کار به تهاجمی شده، تزلزل جایگاه منطقه‌ای عربستان سعودی را در پی داشته است. دو کشور سوریه و عراق با تهدیدهای تروریستی مورد حمایت خارجی مواجه و حتی تمامیت جغرافیایی این کشورها تهدید شده است اما در نهایت این تمامیت با کمک برخی قدرت‌های خارجی به خصوص جمهوری اسلامی ایران حفظ شده است. با این حال، اثری از دولت مقتدر و قوی در سوریه و عراق امروزی نیست.

نکته مهم این است که بحران عربی که از سال ۲۰۱۱ به بعد آغاز شد، سبب شد که شکل دولت در خاورمیانه نیز به واسطه نقش‌آفرینی جدید دولت‌ها تغییر کند. در واقع؛ دولت‌سازی در خاورمیانه که از نوع «دولت‌سازی تدافعی» بود به «دولت‌سازی تهاجمی» به خصوص درباره عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده است. علت اصلی این اتفاق این است که در خاورمیانه کنونی نه تنها الگوی همکاری میان قدرت‌ها وجود ندارد بلکه موازنه قدرت باثباتی نیز وجود ندارد بلکه خاورمیانه شاهد «موازنه بی‌اعتمادی» است که مانع شکل‌گیری هر نوع ائتلاف یا اتحاد باثبات منطقه‌ای شده است. طی این سال‌ها انتظار می‌رفت که ائتلاف قطر-عربستان سعودی-ترکیه یا ائتلاف عربستان سعودی-مصر شکل گیرد، اما این ائتلاف‌ها شکل نگرفت. (Parthes, 2017: 7)

چنین فضایی به همراه سبک مداخله قدرت‌های غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا سبب ظهور بازیگران جدید غیردولتی در خاورمیانه شد که مهم‌ترین کارکرد این بازیگران نوظهور، ناامن‌سازی خاورمیانه در قالب افراط‌گرایی مذهبی است. سازمان‌های تروریستی از جمله بازیگران در حال پیدایش در خاورمیانه هستند که تمایلی به ثبات و امنیت در منطقه ندارند. (Shama, 2017) این بازیگران نوظهور به لحاظ «سازمانی» تفاوت‌های محسوسی با هم دارند، اما «تولید خشونت» و «تادیده گرفتن محدودیت‌های اخلاقی» از شاخصه‌های مشترک این بازیگران نوظهور در خاورمیانه است. اگرچه

گروه تروریستی نظیر «داعش» در سوریه و عراق به لحاظ سازمانی فروپاشیده و توانمندی محقق کردن اهدافی نظیر جغرافیا و خلافت را ندارند، اما این گروه‌ها به فعالیت‌های خود در خاورمیانه در جهت تولید خشونت و تضعیف نظم رئالیستی دولت محور ادامه می‌دهند و حتی امکان شکل‌گیری «داعش ۲» نیز وجود دارد. (Parthes, 2017: 9)

تضعیف نظم رئالیستی دولت‌محور در خاورمیانه و ظهور بازیگران نوظهور دارای ماهیت تروریستی بیش از همه در راستای امنیت اسرائیل قرار دارد. در واقع؛ در حالی که قدرت‌های بزرگ عربی (عراق، سوریه و مصر) تضعیف و یا به «دولت‌های ناکام» تبدیل شدند و سطح روابط میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران نیز از «رقابت» به «خصومت» تنزل پیدا کرده، اسرائیل نه تنها بدون کمترین آسیبی به حیات سیاسی و امنیتی خود در محیط منطقه‌ای خاورمیانه ادامه می‌دهد بلکه درصد بیرون آمدن از انزوای هویتی و سیاسی در این منطقه از طریق تقویت «عادی‌سازی» روابط با دولت‌های عربی است. این موضوع یکی از مهم‌ترین تهدیدهایی است که جهان اسلام و به خصوص جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند.

تکثر بازیگران آشوب‌ساز محلی همزمان با افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها و تلاش گروه‌های تروریستی نظیر داعش برای ایجاد قطار خشونت در نظم و امنیت منطقه‌ای و افزایش نقش بازیگران نوظهور فروملی مانند قومیت‌ها به ویژه کردها، معارضان سوریه و عراق موجب پیچیدگی تحولات منطقه‌ای شده است. خشونت‌های گفتمانی، خشونت‌های عقیدتی که با توجه به عدم بلوغ در فهم دینی و ارائه نگاهی صرفاً ایدئولوژیک، انحصارطلبانه و متحجرانه از دین موجد گردیده که امنیت وجودی خاورمیانه در معرض خطر قرار گیرد و در عین حال استفاده ابزاری از تروریسم نیز موجب گسترش ناامنی در غرب آسیا شده است. از این رو، غرب آسیا به چرخه تولید ناامنی تبدیل شده است، به گونه‌ای که منازعات قومی و شکاف‌های هویتی احتمال تجزیه یا فروپاشی برخی دولت‌ها را تشدید می‌کند. از این جهت است که دولت‌ها ضمن آنکه بیشتر به بقا خود می‌اندیشند، به منافع کوتاه مدت به جای افق‌های بلندمدت از نگرش‌های امنیتی تمرکز دارند. (دهشیری، ۱۳۹۶: ۶۰-۵۹)

البته منازعات خاورمیانه در دهه اخیر و حتی کمی بیشتر از آن، الزاماً منازعات میان دولت‌های خاورمیانه‌ای نبوده است. سال‌های اخیر عموماً عرصه منازعات تروریستی، تجزیه‌طلبانه، سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری خاورمیانه و تلاش برای "احیا امپراطوری اسلامی" بوده است. این شکل از منازعات که در

بستری خارج از ساخت سنتی درگیری‌ها و تنش‌های خاورمیانه‌ای - یعنی ساخت امنیتی دولت محور و مبتنی بر موازنه قوا شکل گرفته است، نظم امنیتی موجود را بر هم ریخته و به سمت گفتمان امنیتی متفاوتی سوق می‌دهد. در کنار آنچه که تروریسم مبتنی بر افراط‌گرایی مذهبی رقم زده، منافع برخی دولت‌های متعارض در منطقه نیز که در عمل به تقویت عملکرد و حضور این گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی انجامیده، موجب چرخش این گفتمان و تغییر به سمت ظهور امپراتوری‌های در سایه گردیده است. چنین تعبیری به نقش دولت‌هایی اشاره دارد که از طریق بهره‌جستن - ولو موقتی - از این گروه‌ها اهداف توسعه‌طلبانه خود را در پیش گرفته‌اند. رویه‌ای که در نهایت با پیچیده کردن ساختارهای نظم امنیتی منطقه‌ای، امکان تنش را حتی میان دولت‌ها افزایش می‌دهد و خاورمیانه را به منطقه‌ای ناامن تر مبدل خواهد ساخت. از این رو، ناامنی‌های رو به تزاید به نوبه خود می‌تواند به محملی برای ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای مبدل گردد و باز هم بر وخامت اوضاع در خاورمیانه بیفزاید. (عابدی، ۱۳۹۶: ۳۳۰-۳۲۹)

## ۲- دولت‌های ناکامیاب با بحران‌های انسانی

دولت‌های ناکامیاب یکی از مهم‌ترین معضله‌های امنیتی در خاورمیانه است که این تهدید در پی اعتراض‌های عربی مشهودتر نیز شده است. دولت‌های حاکمیت‌دار در نظام بین‌المللی و ستفالیایی موظف هستند کارویژه‌های حداقلی را در زمینه تأمین رفاه و امنیت برای شهروندان‌شان و عملکرد بی‌دردسر در نظام بین‌المللی به انجام برسانند. دولت‌هایی که نتوانند این استانداردهای حداقلی را تأمین کنند «ضعیف»، «شکستنده» یا «دارای ضعف عملکرد توصیف» شده‌اند. دولت‌هایی که وضه «خیم‌تری دارند، برچسب «ناکامیاب» یا «فروپاشیده» خورده‌اند. «زارتمن» معتقد است ناکامیابی زمانی روی می‌دهد که کارویژه‌های اساسی دولت، دیگر انجام نشوند. از نظر «رابرت جکسون» ، دولت‌های ناکامیاب دولت‌هایی هستند که نمی‌توانند از شرایط مدنی حداقلی یعنی صلح، نظام، امنیت و امثالهم در سطح داخلی حراست کنند. از نظر «رتبرگ» ، دولت‌های ناکامیاب دولت‌هایی پرتنش، به شدت منازعه‌آلود، خطرناک و به طرز ناگواری صحنه کشمکش جناح‌های در حال جنگ هستند. (طالبی آرانی و زرین نرگس، ۱۳۹۶: ۷۹) با توجه به این تعاریف و شاخصه‌های ذکر شده می‌توان دولت‌های عراق و سوریه، لیبی و یمن را از مصادیق دولت ناکامیاب در خاورمیانه عنوان کرد.

نکته مهم درباره دولت‌های ناکامیاب این است که یک معضل صرفاً محلی نیست بلکه آثار و پیامدهای منطقه‌ای نیز دارد. از این رو، دولت‌های ناکامیاب را باید یک تهدید نوظهور جدی در خاورمیانه دانست که آثار و پیامدهای امنیتی در ابعاد مختلف برای کشورهای منطقه دارد.

### ۳- فدرالیزه کردن دولت‌های ناکامیاب در خاورمیانه

فدرالیزه کردن نظام حکومتی در کشورهای خاورمیانه، موضوع جدیدی نیست، اما تا کنون تنها در قبال عراق انجام شده بود. پس از اعتراض‌های عربی سال ۲۰۱۱ و با طولانی شدن بحران‌هایی نشیر سوریه، یمن و لیبی ایجاد نظام فدرالی در این کشورها نیز به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان یک تهدید نوظهور محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین تهدیدهایی که از جانب حکومت‌های محلی خودمختار در خاورمیانه ایجاد می‌شود، این است که واگرایی و تحرکات گریز از مرکز در قالب تمایلات قوم‌گرایانه و فرقه‌گرایانه در کشورهای دارای نظام فدرال تشدید می‌شود که نمونه آن اکنون در عراق در قالب تقابل کردها با دولت مرکزی این کشور وجود دارد.

غرب با این استدلال درصد فدرالیزه کردن دولت‌های ناکامیاب، اما مهم در خاورمیانه است که با توجه به اینکه امکان تجزیه این کشورها وجود ندارد، تشکیل یک حکومت خودمختار به خصوص در مناطق نفت‌خیز و مناطق به لحاظ جغرافیایی مهم می‌تواند:

- سبب تملک منابع نفت‌خیز توسط غرب شود،
- ایجاد پایگاه‌های نظامی برای غرب نیز در مناطق جغرافیایی مهم مانند جنوب سوئی که هم‌مرز با اسرائیل است، فراهم می‌شود.
- خطر تجزیه همچنان در درازمدت برای این کشورها وجود دارد و می‌تواند اهرم فشاری بر دولت مرکزی در صورت شکاف با غرب باشد.

در همین خصوص «جان رابرت بولتون»، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل و همچنین تحلیل‌گران زیادی از جمله «دیوید واینبرگ»، محقق آمریکایی معتقد هستند که فدرالیزه شدن سوریه هم می‌تواند حکومت مرکزی دمشق را تضعیف کند و هم اینکه فرصتی مناسب برای به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر مناطق استراتژیک بلندی‌های جولان و هم کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه خواهد بود. (رحیمی، ۱۳۹۵)

## ۴- مداخله‌گرایی نوین همزمان با تداوم مداخله‌گرایی سنتی خارجی

مداخله‌گرایی یکی از تهدیدهای همیشگی در نظام معاصر خاورمیانه است. این منطقه به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، تمدنی و قرار گرفتن رژیم اشغالگر صهیونیستی مورد توجه قدرت‌های غربی قرار دارد و تصمیم‌سازی در این منطقه بدون در نظر گرفتن منافع قدرت‌های غربی انجام نمی‌شود. حضور قدرت‌های غربی در خاورمیانه سبب شد که حتی امنیت در این منطقه، وارداتی باشد. به گفته «ال کار براون» خاورمیانه یک نظام نفوذپذیر است که به صورت استثنایی در معرض دخالت و نفوذ خارجی قرار دارد. طبق نظریه «ساختاری امپریالیسم» یوهان گالتونگ، دولت‌های پیرامونی از جمله دولت‌های خاورمیانه در سلسله مراتب جهانی، تنها فرودست بوده، وابسته قدرت‌های مرکزی هستند و روابط بسیار ضعیفی با یکدیگر دارند. امپریالیسم این منطقه را به دولت‌های متعدد نسبتاً ضعیف و تا حدی مصنوعی تجزیه کرد. این دولت‌ها که با یکدیگر ائتلاف دارند، احساس ناامنی می‌کنند و در پی یافتن حامیان خارجی و منابع لازم برای نبرد قدرت منطقه‌ای هستند که محصول تقسیم‌های ایجاد شده است. (هینه‌بوش، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۹)

تضعیف نقش دولت‌ها در خاورمیانه و نبود حاکمیت ملی کارآمد و دولت مدرن در این منطقه و مواجهه جوامع خاورمیانه با سه گسل عمیق و بحران‌ساز یعنی گسل امنیتی، گسل ظرفیتی و گسل مشروعیتی، دولت‌ها را در پاسخگویی به نیازهای این جوامع ناتوان جلوه می‌کنند. این مهم موجب دخالت خارجی در امور داخلی این کشورها می‌شود که بر پیچیدگی وضعیت می‌افزاید. قدرت‌های مداخله‌گر در تداوم استعمارگری خود سعی می‌کنند به ترسیم مرزهای ساختگی از گروه‌های انسانی ناهمگن و پرنرنگ کردن شکاف‌های هویتی و فرهنگی مبادرت کنند تا حس مشترک شهروندی را ضعیف نگه دارند. (دهشیری، ۱۳۹۶: ۶۳-۶۲) در بعد خارجی دخالت غرب و به ویژه ایالات متحده در نظام سیاسی کشورهای خاورمیانه، حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی و ارتباط بسیار نزدیک حاکمان کشورهای عربی با ایالات متحده تا اندازه زیادی موجب بی‌اعتباری نظام‌های سیاسی در این کشورها شده است. (ایوب، ۱۳۹۴: ۱۱)

این مداخله که با مدیریت سیاست و امنیت خاورمیانه توسط قدرت‌های غربی همراه بود، در نهایت به این منجر شد

بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی جهانی در این منطقه شده است. تضعیف نظم دولت محور، دولت‌های ناکامیاب با بحران‌های انسانی شدید، فدرالیزه کردن دولت‌های ناکامیاب و همچنین تداوم مداخله‌گرایی از مهم‌ترین این تهدیدها محسوب می‌شوند. نکته مهم، اما این است که پیامدهای این تهدیدها نه تنها کوتاه مدت نخواهد بود بلکه در عین حال صرفاً محدود به کشور خاصی نیست بلکه همه کشورهای منطقه از جمله قدرت‌های خاورمیانه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

### منابع

- ایوب محمد، (۱۳۹۴)، خاورمیانه از فروپاشی تا نظم یابی، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- بوزان باری و ویور الی، (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- دهشیری محمدرضا، (۱۳۹۶)، پیشران‌های نوظهور در نظم و امنیت غرب آسیا، در؛ مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران؛ نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا، جلد سوم.
- رحیمی رضا، (۱۳۹۵)، پیشامدها و پیامدهای طرح فدرالیسم در سوریه، خبرگزاری تابناک.
- طالبی‌آرانی روح‌الله و زرین نرگس یحیی، (۱۳۹۶)، بین‌المللی شدن دولت و ناکامیابی آن در غرب آسیا؛ مطالعه موردی عراق از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶؛ در؛ مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران؛ نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا، جلد سوم.
- عابدی مهدی، (۱۳۹۶)، افراط‌گرایی مذهبی و نظم منطقه‌ای غرب آسیا؛ از نظم وستفالی تا امپراطوری‌های در سایه، در؛ مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران؛ نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا، جلد سوم.
- هینه‌بوش ریموند، (۱۳۹۰)، چارچوب تحلیلی؛ در؛ احتشامی انوشیروان و هینه‌بوش ریموند، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمن قهرمان‌پور و مرتضی مساح، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

- Parthes Volker, (2017), No order, no hegemon. The Middle East in flux,

که با وجود اینکه منازعه اعراب-اسرائیل از نظر سیاسی و نمادین مرکزیت خود را حفظ کرده، اما دیگر مرکز ثقل خشونت‌های منطقه نیست. از دهه ۱۹۸۰ به بعد از نظر تلفات نظامی و غیرنظامی اهمیت منازعه اعراب-اسرائیل به صورت قابل توجهی کاهش یافته است؛ (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۷) به نحوی که در اثر تحولات عربی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، دیگر نمی‌توان فلسطینیان را بزرگ‌ترین جمعیت آواره جهان نامید بلکه این سوری‌ها هستند که بزرگ‌ترین جمعیت آواره جهان را تشکیل می‌دهند، در حالی که رژیم صهیونیستی در بحران سوریه نقش چندانی نداشته و بیش از همه مدیریت و مداخله قدرت‌های غربی در امور داخلی خاورمیانه و مداخله کشورهای عربی در گسترش بحران سوریه نقش داشته است. به عبارت دیگر، اکنون اصطلاحاتی نظیر رژیم کودک‌کش، اشغالگر و ناقض حقوق بشر تنها صرفاً به رژیم اسرائیل اطلاق نمی‌شود و کشورهای نظیر عربستان سعودی و امارات نیز در کنار این رژیم قرار می‌گیرند. کاسته شدن از تهدید رژیم صهیونیستی و برجسته کردن تهدیدهای درون اسلامی یکی از تهدیدهای نوظهور در خاورمیانه است که در قالب مداخله‌گرایی سنتی غرب در این منطقه رخ داده است.

علاوه بر مداخله‌گرایی سنتی، خاورمیانه شاهد مداخله‌گرایی نوین نیز است. این نوع جدید مداخله در قالب ایجاد جنگ‌های نیابتی، تشکیل سازمان‌های تروریستی، تحمیل نظام‌های سیاسی تهدیدنا نظیر نظام فدرال و همچنین تحت فشار قرار دادن مقامات برخی کشورهای تحت نفوذ برای استعفاء با هدف ایجاد بحران و تحت فشار قرار دادن گروه‌های مخالف در آن کشور است که نمونه تازه و حتی بی‌سابقه در خاورمیانه مربوط به استعفای تحت فشار «سعد الحریری»، نخست‌وزیر لبنان با بیانیه از پیش تعیین شده توسط حکومت سعودی در ریاض است. تنش درون عربی میان قطر و گروه عربی ۱+۳ شامل سه کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات و بحرین) به همراه مصر نیز نمونه دیگری از مداخله‌گرایی نوین با هدف تغییر دادن سیاست داخلی و خارجی یک کشور کوچک در منطقه است. این شکل مداخله که البته توسط یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه انجام شد، آشکارا حاکمیت یک کشور مستقل، اما کوچک را نقض می‌کند.

### جمع‌بندی

خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ شاهد وقوع اعتراض‌های ضدحکومتی است، اما از درون این اعتراض‌ها تهدیدهای نوینی ظهور کرده که سبب شدت گرفتن تنش‌ها و همچنین ظهور

<http://www.voltairenet.org/article195337.html>

- Shama Nael, (2017), A New Middle East?, [https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2017/9/11/a-new-middle-east?utm\\_campaign=magnet&utm\\_source=article\\_page&utm\\_medium=related\\_articles](https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2017/9/11/a-new-middle-east?utm_campaign=magnet&utm_source=article_page&utm_medium=related_articles)
- Wendt Alexander, (Spring 1992), Anarchy is what States make of it: the Social Construction of Power Politics, International Organization, Vol. 46, No. 2.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.  
متون سیاستی منتشر شده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان  
بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.